

## کتاب «پرنده‌باز تهران» وارد بازار شد

مجموعه داستان «پرنده‌باز تهران» از هشت داستان کوتاه با موضوع جنگ و مهاجرت تشکیل شده است.

به گزارش سایت خبری پرسون، مجموعه داستان «پرنده‌باز تهران» از هشت داستان کوتاه با عنوان‌های پرنده‌باز تهران، مثل مرد بُرنزی، ناسور، حریم، جنگ مهر، نورا، قربانی و مثل آونگ با موضوع جنگ و مهاجرت تشکیل شده است.

ندا رسولی نویسنده این کتاب، متولد ۱۳۶۱ است و پیش‌تر رمان تاریخی «هیچ‌کس این زن را نمی‌شناسد» را در کارنامه خود ثبت کرده است.

قسمتی از متن کتاب

«توپ پلاستیکی خیس یکی از پسرها خورد به ساق پام. شوتش کردم سمتش و برگشتم رو به دیوار و زنگ زدم. صدای چهچه بلبش پیچید توی گوشم. درواز شد، دخترچه‌ای ایستاده بود تو چهارچوب در. مانده بودم چه بگویم! گفتم: «تو مهمان دکتر بیراکی؟»

صدا زد: «مامان!»

زنی توی چادر گل‌گلی سفید آمد دم در. گیج شده بودم:

«رفیقم، دکتر بیراک...»

«از این‌جا رفته‌اند. ما مستاجر جدیدیم.»

منتظر نماند بپرسم کجا و چطور و فلان ... در را بست و با دخترچه برگشت تو.

مغزم قفل شده بود. تو آن ۱۰ سال عارف هر وقت می‌خواست خانه عوض کند، بهم می‌گفت. فکر کردم چی شده که هم خانه‌اش را عوض کرده و هم دیگر جواب تلفن‌هایم را نمی‌دهد.

برگشتم سمت بچه‌ها تو گوچه. چند قدمی رفتم جلو و موتور را دنبال خودم کشاندم. رو کردم به حسن که از خانه آمد بیرون:

«حسین! دکتر بیراک کجاست؟»

نزدیک‌تر شد. دیلاق بود، با صورت و گردن آفتاب سوخته:

«نمی‌دانی عمو؟! با صاحبخانه دعواش شد. اندازه یک فرغون اثاث جمع کرد و رفت. بقیه اثاثش مانده گوشه حیاط؛ خودم دیدم.»

«کی؟ سرچی؟ اهل دعوا نبود که!»

«عمو! قرارداد جدید یک‌دفعه چند برابر شده بوده... بابام گفت دکتر مهلت خواسته بوده، صاحبخانه گفته بوده پول لازم، بلند شو... بحثشان شده بوده و دست به یقه... بعدش صاحبخانه گیر داده بوده که قرارداد تمام شده، همین امروز باید خالی کنی!»

انگار آب ریختند روی سرم. گفتم: «کجا رفته حالا؟»

شانه بالا انداخت و برگشت رفت توی خانه سمت راستی. مثل یخ وارفتم. نشستم روی زین‌موتور و گوشی‌ام را از جیبم درآوردم و پشت سرهم شماره‌اش را گرفتم. چندبار که زنگ زدم، خاموش شد. توی آن کوچه باریک با زور موتورم را سروته کردم و راه افتادم بروم سئله. حسین صدایم کرد و آمد سمتم:

«وقتی جمع کرد و رفت، این کفترهاش هنوز تو هوا بودند. گرفتم و نگه داشتم براش، عمو! رفتی پیشش بده به‌ش!» (صفحه ۱۷ و ۱۸، داستان پرنده‌باز تهران)

مجموعه داستان پرنده‌باز تهران نوشته ندا رسولی در ۱۲۰ صفحه، با شمارگان ۲۲۰ نسخه، در قطع رقعی، در سال ۱۴۰۲ منتشر شد.

